مروری بر صد سال روابط ایران و عربستان

صلح مسلح

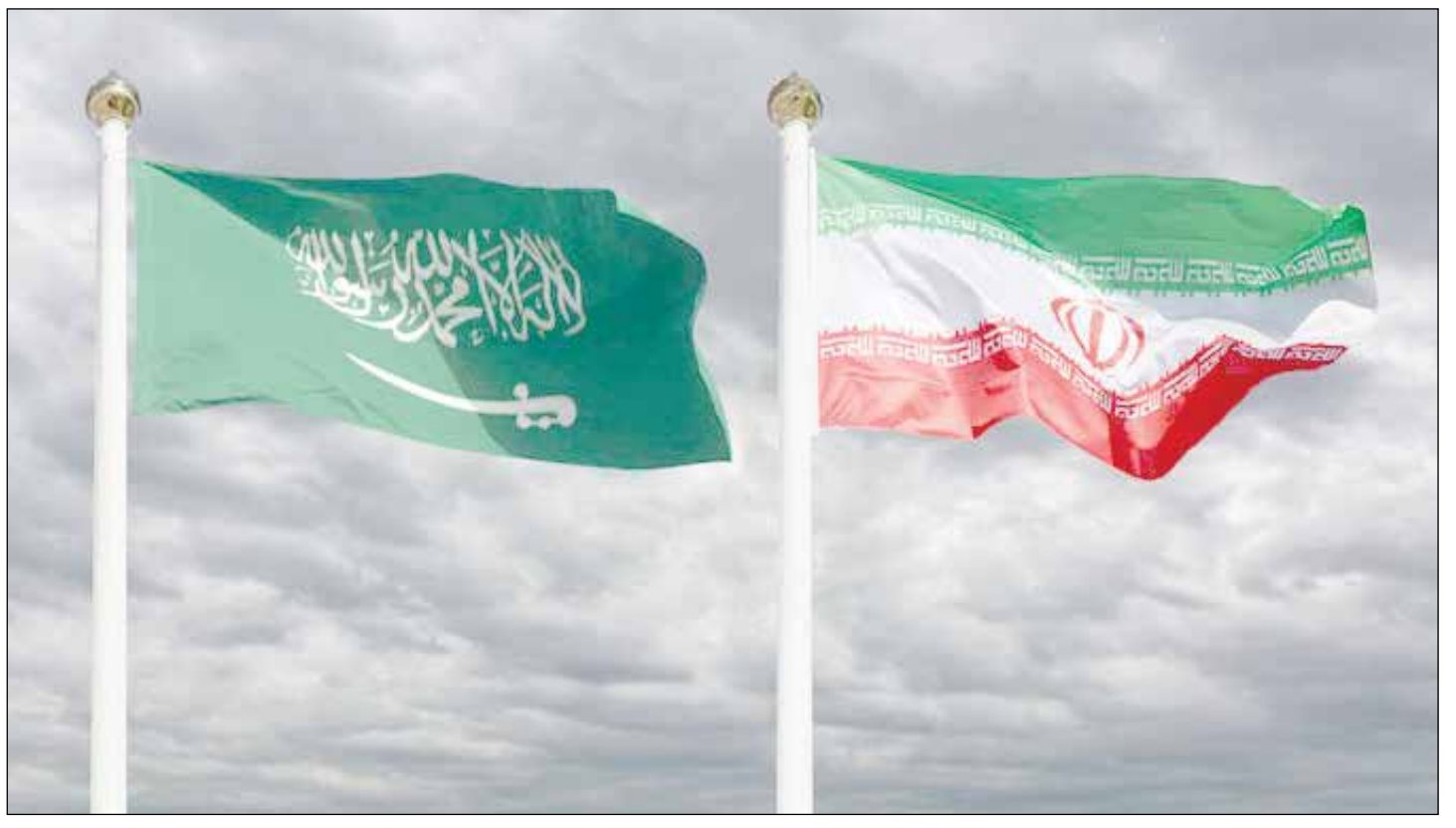

گروه سیاسی - موسی حسنوند: شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۴، ساعت ۲۲، مکان: تهران، جمعیت معترضان به اعدام شیخ نمر روحانی مخالف دولت سعودی، در مقابل سفارت این کشور تجمع کرده‌اند. تجمعی که در نهایت با ورود به سفارت، به زیر کشیده شدن پرچم عربستان و تخریب اموال داخل ساختمان به پایان رسید. فردای آن روز عربستان سعودی با صدور یک بیانیه، به کلیه ارتباطات دیپلماتیک و تجاری خود با ایران پایان داد و بدین شکل ۱۴ روز پیش از اجرای برجام، دولت روحانی که در رویای تنش‌زدایی با جهان به سر می‌برد، با بزرگترین بحران از زمان تشکیل دولت روبرو شد. حمله خودسرهای خشمگین به سفارت عربستان به هرگونه خوش‌بینی درباره بهبود روابط تهران-ریاض مهر ابطال زد. خودسرهایی که البته می‌توان حدس زد، چندان هم خودسر نبوده باشند.

محمدجواد ظریف، زمانی گفته بود: «حمله به سفارت عربستان به نظر من خیانت بود. چرا این حمله شکل گرفت؟ من اعتقاد دارم که از ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ تا روزی که برجام اجرایی شد حدود شش ماه شما فقط کافیست اتفاقاتی که در طول این شش ماه رخ داده است را مرور کنید. آخرین آن حمله به سفارت سعودی و گرفتن دو کشتی آمریکایی بود ولی اولینش آنها نبود.»

رابطه ایران و عربستان همواره پرتنش بوده... چه زمانی که رضاشاه تازه به قدرت رسیده بود؛ چه مقاطع مختلف حکومت محمدرضاشاه و چه زمانی که جمهوری اسلامی مستقر شد، این تنش وجود داشت و همچنان هم ادامه دارد. جغرافیا، نژاد، زبان، مذهب، نفوذ سیاسی و ساختار فرهنگی هم عواملی است که همواره به این تنش دامن می‌زند. عربستان خود را رهبر مسلمانان جهان و کشورهای عربی می‌داند و ایران قدرتی چندهزارساله در این منطقه است. قدرتی که حالا ایدئولوژی تشیع هم به آن افزوده شده و همه این عوامل در دهه‌های گذشته بر شدت تنش افزوده است.

تسخیر سفارت عربستان در تهران، اولین تنش نبود. اولین تنش‌ها زمانی رخ داد که دولت سعودی در حال شکل‌گیری بود. فضایی شبیه به تسخیر آسان افغانستان توسط طالبان در سال ۲۰۲۱ که همگان را در بهت و حیرت فرو برد. در ایران هم تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از دسترسی سعودی به حجاز اتفاق افتاد. شیخ محمدرضا شریعتمدار دامغانی، نماینده شاهرود، پس از تصرف طائف، وهابی‌ها را مردمانی خواند که «معتقد به هیچ دیانتی نیستند» و «با کلیه ادیان طرف هستند». در پنجم شهریور ۱۳۰۴ رضاخان که در آن زمان نخست‌وزیر بود از مجلس خواست کمیسیونی تشکیل دهد و نگرانی‌ها درباره اقدامات آل‌سعود را بررسی کند.

بهبهانی نماینده مجلس در تابستان ۱۳۰۵ خواستار یک شورای بین‌المللی شد و گفت: «بیاید بفوریت با ممالک سه گانه همکیش که در ایران نماینده دارند، یعنی ترکیه، افغان و مصر داخل مذاکره شده و نقشه کنفرانس اسلامی در یکی از نقاط طرح و ضمنا از مسلمین هندوستان، مراکش، الجزائر، تونس، حبشه، سوریه، بین‌النهرین و قفقاز نمایندگانی دعوت شوند و با توافق آنها یک حکومت بین‌المللی اسلامی در حجاز تشکیل و از هریک ممالک مستقل اسلامی کمیسرهایی در حجاز گماشته و همین طور نمایندگان مسلمین که هنوز در قید اسارت اجانب هستند، حق شرکتی داده شود و بالاخره یک کانون اسلامی در خانه خدا و حضرت رسالت پناهی(ص) تاسیس و عموم مسلمین دنیا، نقشه اجانب را خنثی نمایند.»

اما در نهایت پس از استقرار حکومت پادشاهی سعودی در عربستان، دولت ایران مشروعیت این حکومت را به رسمیت شناخت و با آن رابطه دیپلماتیک برقرار کرد. «عهدنامه مودت» در دوم شهریور ۱۳۰۸ میان مخبرالسلطنه هدایت، نخست وزیر وقت با شیخ عبدالله فضل و شیخ محمد عبدالرئوف فرستادگان پادشاه عربستان، در تهران امضا شد.

بحران گردن زده شدن یک حاجی یزدی در عربستان

اما اولین بحران بزرگ خیلی زود رخ داد. در سال ۱۳۲۲ یکی از حجاج ایرانی به نام ابوطالب یزدی به اتهام آلوده کردن عمدی خانه خدا در ملا عام گردن زده شد. اتهامی که معلوم شد به دلیل سوتفاهم حاضران و پلیس و بکلی بی‌اساس بوده است. پس از رسیدن خبر، موجی از خشم و ناراحتی و اعتراض در میان شیعیان جهان به وجود آمد. سیدابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید وقت که در نجف مقیم بود، واکنشی شدید به حادثه نشان داد. اهالی نجف و کربلا اعتراض‌شان را به حادثه اعلام داشتند. در ایران عزای عمومی اعلام شد و مردم در اکثر شهرها مجالس ختم برگزار کردند. در پی این اقدام و با فشار مجلس شورای ملی و افکار عمومی، دولت با عربستان قطع رابطه کرد. عطاءالملک روحی نماینده جیرفت در مجلس شورای ملی به بی‌عملی دولت اعتراض کرد و با طرح سؤال، محمد ساعد نخست‌وزیر را به مجلس خواست و خواهان قطع رابطه ایران با عربستان سعودی شد: «در سال گذشته دیدیم که این قضیه اسف‌آور واقع شد این جوان یزدی خداپرست بی‌گناه را به طرز بس فجیعی در مکه کشتند و دولت از آن روز تا این تاریخ به عقیده بنده هیچ ترتیب‌اثر و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداده... اینها طوری رفتار کردند عیناً مثل عملی است که قرون وسط در عصر بربریت و وحشی‌گری معمول بوده... هیچ جای دنیا یک نفر را بدون حکم دادگاه در یک محل نمی‌کشند، آن هم به این طرز فجیع... ولی در آنجا کشتند... یک نفر مسلمان را به صرف شهادت دو نفر و قضاوت یک نفر... یک آخوند رأی داد و آنها هم او را کشتند، آیا امروز با عصر حاضر یک همچو اصلی منبع است قابل قبول است؟ ما باید با همچو دولتی روابط داشته باشیم که به این طرز ظالمانه رفتار کنند؟»

در نهایت پادشاه عربستان تلگراف عذرخواهی برای شاه فرستاد، اما ارتباط دو کشور تا ۱۳۲۷ و دوران هژیر برقرار نشد. پس از آن هم ارتباط کمابیش ادامه داشت، تا سال ۱۳۳۲ و جایگزینی تدریجی ایالات متحده با انگلستان در ایران، نقشی اساسی در تنظیم ارتباط و همکاری‌های دو کشور داشت.

پس از خروج بریتانیا از خلیج‌فارس، پادشاه ایران تلاش کرد ضامن امنیت انرژی در این منطقه حساس شود. پیش از این و در تاریخ سی‌ام دی‌ماه ۱۳۴۷ شاه در مصاحبه‌ای اظهار کرده بود: «در خلیج‌فارس جایی برای قدرت‌های بزرگ نیست، پس از خروج بریتانیا از خلیج‌فارس، نمی‌خواهیم هیچ قدرت بزرگی سعی کند جای آن را بگیرد و ایران از پایان یافتن کمک‌های آمریکا احساس غرور می‌کند. او در شهریور سال ۴۸ هم گفت: «هیچ قدرت و نفوذ خارجی دیگری حق ورود به خلیج‌فارس را ندارد و ایران آزادی کشتیرانی را تضمین می‌کند.» موقعیتی که ایران تا امروز هم آن را هر چند به طور غیررسمی حفظ کرده و امنیت خلیج‌فارس را بر عهده دارد.

ایران، عربستان و ماجرای بحرین

اما تنش‌های ایران و عربستان ادامه یافت. دولت ایران که در دوره قاجار و اوایل پهلوی تقریباً تبعیت بحرین از انگلستان را پذیرفته بود، سعی کرد آن را دوباره به ایران ضمیمه کند. در سال ۱۳۴۷ عربستان از امیر بحرین به عنوان رئیس یک کشور استقبال کرد و شاه در اعتراض به این استقبال، سفر خود را به عربستان سعودی لغو کرد. اما وضعیت تغییری نکرد تا اینکه در نهایت بحرین طی یک نظرسنجی که توسط سازمان ملل برگزار شده بود، مستقل اعلام شد. تیمسار کمال حبیب اللهی می‌گوید از دست دادن بحرین خسارت بزرگی برای ایران بود:«بزرگ‌ترین اشتباهی که به نظرم ما کردیم در مورد بحرین بود. بحرین را وقتی ما از دست دادیم یعنی نصف خلیج فارس را دادیم...» محسن پزشک پور نماینده مجلس و عضو حزب پان ایرانیست هم از مخالفین واگذاری اختیار بحرین بود:«یکایک این دلایلی را که خلعتبری مطرح کرد رد کردم با بیان دلایلی که اولاً این‌که می‌گویید که دیگر دارای اهمیت سوق‌الجیشی نیست در خلیج فارس برعکس. برای این‌که این در دورترین قسمت خلیج فارس قرار گرفته نزدیک به سواحل عربستان.»

دهه چهل ایران و عربستان همزمان درگیر مساله نفت هم بودند. ابوالفتح نحوی مشاور نفتی شاه درباره یک میدان مشترک نفتی با عربستان چنین می‌گوید: «روزی خبر رسید که هیئتی به ریاست عباس آرام وزیر امور خارجه و با شرکت مقام‌های عالی‌رتبهٔ شرکت ملی نفت به عربستان رفته و پروتکلی را امضاء کرده است تا قراردادی دربارهٔ خط میانهٔ خلیج‌فارس امضاء شود....» اما دشمنی مشترک به نام کمونیسم باعث می‌شد، علی‌رغم رقابت‌های پنهانی، ایران و عربستان، همکاری نزدیکی با یکدیگر داشته باشند.

اوج همکاری‌های ایران و عربستان

اوج همکاری‌های ایران و عربستان در دهه ۵۰ اتفاق افتاد. وقتی ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده پس از خروج بریتانیا از خلیج‌فارس و خلا قدرت در منطقه، دکترینی تعریف کرد که به دو ستونی مشهور شد. براساس این طرح، امنیت خلیج‌فارس به عهده ایران بود و عربستان تامین مالی آن را به عهده داشت. البته در نهایت به گفته ابوالحسن ابتهاج این ایران بود که هزینه آن را به تنهایی پرداخت کرد:« دولت آمریکا کارت بلانش داده بود به شاه که شاه هرچی که اسلحه بخواهد بدون گفت‌وگو بدهند. این کارت بلانش را نیکسون داده بود به این آدم. چون همین اواکس‌ها که این‌همه الان های‌وهوی بلند می‌شه برای دادن چناتا ـ فروختن چندتا آواکس به عربستان سعودی بدون این‌که هیچ‌کس صداش دربیاید شش‌تا به ایران فروختند. چرا فروختند؟ برای این‌که این آدم داوطلب شد که پلیس خلیج فارسه بشه. آخه خلیج فارس اهمیت داره من قبول دارم اما همان امنیتی که برای ما داره برای عربستان سعودی داره برای کویت داره برای عراق داره برای شیخ‌ها داره برای آمریکا داره برای اروپا داره و برای ژاپن داره.» علاوه بر این آمریکا با نظارت از دور و کمک‌های اقتصادی و نظامی، تلاش می‌کرد شوروی در منطقه حضور پیدا نکند. اما این همکاری‌ها با وقوع انقلاب در ایران پایان یافت و کمونیسم دیگر نمی‌توانست هم‌گرایی ایران و عربستان را تضمین کند. چون متحد استراتژیک ایران دیگر آمریکا نبود.

البته این رقابت‌ها خصوصا در بعد خرید اسلحه و فروش نفت تداوم داشت. ابوالحسن ابتهاج میگوید به هویدا گفته بود که این راه به ترسیدن اعراب منجر خواهد شد: «یک روز به او گفتم این عملی را که دارید می‌کنید که اسلحه می‌خرید این باعث خواهد شد که عرب‌ها عربستان سعودی بخصوص شما اگر یک کشتی می‌خرید اودتا کشتی می‌خرد، شما اگر یک هواپیما می‌خواهید او سه‌تا هواپیما بخرد این راه مصلحت ایران نیست. از راه دوستی با عرب‌ها گفتم من اگر جای شما بودم یک جائی Projectهایی را در این قسمت دنیا تهیه می‌کردم و به آن‌ها می‌گفتم بیائید با مشارکت همدیگر این‌کار را بکنید. یک کاری می‌کردم که آن‌ها دوست ایران بشوند و ایران با مقام خصوصی که دارد بالطبع ریاست خواهد داشت برتری خواهد داشت در این ناحیه. اما این را نترسانیدشان...»

ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب، ملک خالد در اولین عکس‌العمل خود، برپایی حکومت اسلامی در ایران را مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند و فهد، ولیعهد این کشور نیز تاکید کرد برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم. البته این تبریکات چند روزه، با تأسیس دفتر جبهه آزادیبخش شبه جزیره عربستان در تهران و برگزاری نخستین حج توسط حجاج ایرانی که این بار با راهپیمایی برائت از مشرکین همراه بود، به زودی جای خود را به تنش‌های پنهان و آشکار دو کشور داد.

شورش «جهیمان العتیبی» اسلام‌گرای تندروی عربستانی، ۱۶ روز پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، روابط دو کشور را تیره کرد. در این ماجرا جهیمان همراه حدود ۵۰۰ نفر از یارانش با ادعای ظهور منجی، با حمله به مسجدالحرام، این مکان را به مدت ۱۵ روز اشغال کردند. عربستان انگشت اتهام را به سوی ایران گرفت، هرچند نایف، وزیر کشور وقت اعلام کرد که ارتباط این جماعت با ایران به اثبات نرسیده است.

شورش جهیمان عربستان را در لاک محافظه کارانه‌تری فرو برد. فهد در آن زمان ولیعهد بود و سعی کرد مدلی غربگرایانه و توسعه محور را با وزرایی تکنوکرات جلو ببرد. اما این شورش که از طرف تندروترین وهابیون اتفاق افتاده بود، خاندان سعودی را نگران کرد. راه‌حل خاندان سعودی هم برخورد محافظه‌کارانه‌تر و تن دادن به خواست‌های مخالفین مذهبی بود در واقع به نظر می‌رسید حاکمان عربستان با نگاه به تجربه ایران از طریق مدارا با محافظه‌کاران مذهبی، بقیه مخالفین را سرکوب کردند . عکس زنان از دیوارها، مجله‌ها و بیلبوردها حذف شد، دروس دانشگاهی و علوم انسانی و هر آنچه غربی و غیراسلامی بود بکلی حذف شد و نهاد مذهب قدرت بیشتری گرفت.

نقطه بحرانی دیگر خیلی زود اتفاق افتاد. صدام حسین که ۵ سال پیش مجبور شده بود حاکمیت ایران بر نیمی از اروندرود را بپذیرد، حالا و در اوج تنش‌های داخلی ارتش، تصمیم گرفت قرارداد الجزایر را پاره کند و نه تنها حاکمیت عراق را بازگرداند، بلکه در صورت امکان خوزستان را هم از ایران جدا یا در شرایط بهتر رژیم نوپای ایران را سرنگون کند. پس در اقدامی غیرقابل پیش‌بینی به ایران اعلان جنگ کرد. جنگی هشت ساله که زیرساخت‌های دو کشور را بکلی از بین برد و خسارت‌های جبران‌ناشدنی مالی و جانی بسیاری به هر دو کشور وارد کرد. اما عراق در این جنگ تنها نبود و حمایت ۳۰ میلیارد دلاری عربستان سعودی، تنها بخشی از کمک‌های بی‌پایان به این کشور به شمار می‌آمد. استقرار هواپیماهای آواکس برای جاسوسی از خطوط مقدم ایران و پرداخت هزینه ساخت راکتور اتمی اوسیراک به فرانسه بخشی از این بذل و بخشش بود. حتی بعد از آنکه نیروگاه اوسیراک در دو عملیات شمشیر سوزان و اپرا توسط ایران و اسرائیل منهدم شد، عربستان با پرداخت هزینه بازسازی این نیروگاه موافقت کرد.

عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج می‌کرد و به حساب عراق در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رساند. مبلغ آن هم به حساب‌های مالی کشور عراق واریز می‌کرد و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌داد و از این طریق به عراق کمک می‌کرد تا منابع نفتی‌اش را در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند.

در سنگین‌ترین اقدام، عربستان که مرز خود را برای جنگنده‌های عراقی باز گذاشته بود، در یک درگیری هوایی که ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ رخ داد، دو جنگنده ایرانی اف-۴ را سرنگون کرد. ظاهرا هواپیماهای آواکس، جنگنده‌های اف-۱۵ عربستان را در حمله هدایت کردند. دولت ایران، اعتراض شدید خود را نسبت به اقدام دولت عربستان سعودی ابراز داشت و همزمان یازده فروند اف-۴ دیگر را به منطقه درگیری فرستاد؛ در مقابل عربستان سعودی هم یازده اف-۱۵ خود را به منطقه فرستاد که در نهایت همه بدون درگیری بازگشتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت شورای عالی دفاع، در خاطرات خود نوشته: «دیروز یک هواپیمای اف-۴ ما در فضای عربستان [سعودی] سرنگون شده و عربستان، زدن هواپیما را رسماً به عهده گرفته است. حادثه تلخی است و انعکاس وسیعی داشته است؛ این جریان، می‌تواند به عنوان آغاز درگیری ما با عربستان [سعودی] باشد.» در پی این درگیری، کاردار عربستان در تهران به وزارت امور خارجه احضار شد.

ایران و ماجرای حجاج

مناسک حج در دوران جنگ هشت ساله با عراق همچنان برقرار و البته تنش‌آلود بود. در ۱۹۸۱ تعداد حجاج ایرانی بیشتر شد و برای اولین بار بعد از قرن‌ها، مراسم برائت از مشرکین اجرا و شعارهایی علیه اسرائیل، آمریکا و شوروی سر داده شد. البته درگیری مختصری هم با پلیس عربستان نیز روی داد. در سال ۱۹۸۲ امیرالحجاج ایران، سخنرانی تندی در بین حاجیان در مدینه انجام داد و گفت:« باید این فکر را که مکه و مدینه مال شما است و ما باید از آنجا بیرون برویم را از سرخود بیرون کنید.» واکنش عربستان اخراج او بود.

اما پس از چند سال مجددا وضعیت عادی شد. سال ۶۵ مقامات سعودی اعلام کردند که قبرستان بقیع را مجددا برای زائران شیعه باز می‌کنند. اما همان سال ۱۵۰ کیلوگرم مواد منفجره در ساک زائرین ایرانی پیدا شد.

براساس توافقات سال ۶۵، حجاج ایرانی مطالب چاپ شده سیاسی توزیع نمی‌کردند و در مقابل، مقامات سعودی اجازه دادند دو تظاهرات جداگانه در مکه و مدینه برگزار شود. در سال ۶۵ مقامات سعودی اعلام کردند که دوباره قبرستان بقیع را برای زائران شیعه باز می‌کنند. اما ناگهان همان سال، مساله مواد منفجره در ساک حجاج ایرانی پیش آمد.

> با آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، دو اتفاق مهم در منطقه و جهان، بر روابط ایران و عربستان تاثیر گذاشت. حمله عراق به کویت و سقوط شوروی، عوامل مهمی بود که روابط ایران و عربستان را به سمت تنش‌زدایی برد. علاوه بر اینکه مسئولان بلندپایه در ایران، تاکید کردند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی شد تا از این طریق به بهبود روابط با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پرداخته شود. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد.

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۰ مرداد ۶۵، با اشاره به بی‌اطلاع بودن حجاج، نوشته: درباره کاروانی که در جده گیر افتاده و جمعی از حجاج که در ساک آنها مواد منفجره کشف و بازداشت شده‌اند، پیگیری کردم. معلوم شد که حجاج بی‌اطلاع بوده‌اند. فقط رئیس کاروان می‌دانسته... به وزارت خارجه و اطلاعات گفتم که برای ملاقات با رئیس کاروان تلاش کنند.

اما سال بعد وضعیت از این هم بدتر شد. مراسم برائت از مشرکین در مرداد ۱۳۶۶ به یک درگیری خونین بدل شد. توافق بر این بود که تظاهرات ۵۰۰ متر قبل از مسجدالحرام به پایان برسد؛ اما در نهایت به درگیری میان طرفین منجر و به خون کشیده شد. براساس اعلام رسمی دولت ۴۰۵ نفر در این حادثه جان باختند، اما دولت سعودی نه تنها شلیک نیروهای نظامی، بلکه استفاده از گاز اشک آور را نیز منکر شد.

آیت الله منتظری قائم مقام وقت رهبری، چند ماه بعد از این واقعه در نامه‌ای به امام خمینی نسبت به عملکرد مسئولان ایرانی در این واقعه اعتراض کرد: «بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمایی بوده‌اند می‌گویند همه گناه گردن سعودی‌ها نیست و ممکن بود راهپیمایی آبرومندانه انجام شود و به این‌جا هم منجر نشود، ولی در اثر تندی بچه‌ها و بی‌برنامگی، اجمالاً هجوم و حمله از طرف بچه‌های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند. دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساک‌های حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه‌ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم، بلکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد...»

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۹ مرداد ۶۶ می نویسد: «اول شب احمدآقا اطلاع داد که در اواخر برنامه راهپیمائی حجاج ایرانی در مکه که امروز عصر انجام شده، نیروهای نظامی عربستان به حجاج حمله کرده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند. نخست وزیر از قول دکتر هادی نقل کرد که رقم شهدا حدود دویست نفر و مجروحان بیش از هزار نفر است. شد.»

و فردای آن روز: «قرار شد سه روز عزای عمومی اعلان شود و فردا تعطیل و راهپیمائی عمومی در سراسر کشور باشد و رئیس جمهور مصاحبه کنند. با عربستان تماس گرفته شد . آقای کروبی گفت پنجاه ویک جنازه به دست خودمان رسیده و تعدادی هم در دست سعودی‌ها است و به مجروحان ایرانی که در دست سعودی‌ها است، اجازه ملاقات و عیادت نمی‌دهند. قرار شد هیأتی برای بررسی امور به عربستان بروند که تا ساعت یک و نیم بعدازظهر، هنوز ویزا داده نشده است... درباره ضربه‌هایی که می‌توانیم به عربستان بزنیم، بررسی شد. توصیه شد کمک کنند یک گروگان آلمانی را از طریق سوریه آزاد کنند.»

هاشمی فردای آن روز در جمع تظاهرات سخنرانی کرد و گفت: «ما با راندن حکام آل‌سعود در کوره راهی که این خبیث‌ها انتخاب کرده‌اند، آنها را به جهنم و مرگ حتمی می‌رسانیم. ما دست آل‌سعود را در این جنایت می‌بینیم و شکی نداریم که این فاجعه با دستور حامی آنها آمریکا اتفاق افتاده است.» و در نهایت در ۲۲ مرداد می نویسد: «آقای عبدالله نوری آمد. او از مکه برگشته است . کمی از وقایع درگیری با سعودی‌ها را گفت. تردید دارد که همه تقصیرها از سعودی باشد. ضمن اینکه جنایت آنها را غیرقابل گذشت می‌داند. گفتم دیشب همین موضوع مطرح شد و قرار شد خود ایشان، موضوع را به صورت سری بررسی کند و گزارش نماید.»

در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران در روز ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ که کشته شدن یک دیپلمات سعودی به نام الغامدی را به همراه داشت، بحران را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یک جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید. در طول ۶۰ سال گذشته، این دومین بار بود که روابط دیپلماتیک دو کشور قطع می‌شد و همین موضوع شدت تنش را به خوبی نشان می‌دهد.

روابط با عربستان در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی

با آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، دو اتفاق مهم در منطقه و جهان، بر روابط ایران و عربستان تاثیر گذاشت. حمله عراق به کویت و سقوط شوروی، عوامل مهمی بود که روابط ایران و عربستان را به سمت تنش‌زدایی برد. علاوه بر اینکه مسئولان بلندپایه در ایران، تاکید کردند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی شد تا از این طریق به بهبود روابط با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پرداخته شود. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد.

در اجلاس سران کنفرانس اسلامی که در سنگال برگزار شد، آقای هاشمی رفسنجانی با عبدالله ولیعهد وقت عربستان، ملاقات می‌کنند. هاشمی در این باره می‌گوید: «آقای امیرعبدالله هم از طرف عربستان به آنجا آمده بود. من رئیس‌جمهور بودم و ایشان ولیعهد بود. طبیعتش این بودکه اگر ملاقاتی می‌شود، ایشان پیش من بیاید. کشور ما بزرگتر بود. وقتی بحث ملاقات شد، ایشان گفته بود که فلانی بیاید، گفتم: چه عیبی دارد؟ ما می‌رویم. دو کشور مسلمان که با هم این حرف‌ها را ندارند.»

واقعیت این است که به دلیل همین ملاقات‌ها، هاشمی جایگاه ویژه‌ای نزد مقامات عربستانی داشت. این جایگاه به حدی بود که در ۲۰ خرداد ۱۳۷۸، از وی به عنوان مهمان ویژه کنفرانس بین‌المللی گفتگوی اسلامی دعوت به عمل آمد تا در این کنفرانس شرکت کند. در این سفر ۱۰ روزه به هاشمی اجازه داده شد از منطقه فدک بازدید نماید. او در آذر ۱۳۹۲ در گفت‌وگو با روزنامه فایننشال تایمز گفت که ملک عبدالله از او برای شرکت در مراسم حج دعوت کرده و او در صورت اتفاق نظر بین سیاستمداران ایرانی آماده است که نقش میانجی را در روابط دو کشور بر عهده بگیرد.

اما در کل هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی اعراب به طور کامل نسبت به ایران برطرف نشد و ایران نیز هیچ وقت به عربستان اعتماد نکرد. ارتباط مساعد ایران و عربستان هم در واقع رابطه شخصی اکبر هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله بود تا رابطه دو کشور... با درگذشت ملک عبدالله در بهمن ۹۳ و آقای هاشمی در دی ۹۵ این ماه عسل به پایان رسید و با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزیز و قدرت گرفتن مجدد خاندان سدیری، این وضعیت به شکل خصمانه بازگشت.

ملک عبدالله جدای از روابط شخصی با هاشمی، به کلیت حاکمیت در ایران خوشبین نبود و در زمان دولت احمدی‌نژاد، براساس اسناد ویکی‌لیکس، در گفتگویی خصوصی به واشنگتن پیشنهاد داده بود که سر افعی را قطع کند. اتهامی که هیچگاه به اثبات نرسید و در سکوت طرفین به فراموشی سپرده شد.

ایران و عربستان در دوران گفت‌وگوی تمدن‌ها

دوران خاتمی با گفتگوی تمدن‌ها، تداوم ارتباطات مناسب با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به رهبری عربستان سعودی بود، تا جایی که گفته شده روابط دولت خاتمی با دولت عربستان چنان حسنه بود که در جریان یکی از سفرهای رئیس جمهور وقت ایران به ریاض، پادشاه عربستان نقشه حمله آمریکا به ایران را به نشانه دوستی و حسن نیت به مقامات ایرانی نشان می‌دهد. گسترش همکاری‌ها، سرانجام موجب انعقاد قراردادی امنیتی در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ میان شاهزاده نایف بن عبد العزیز وزیر کشور عربستان و عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور وقت ایران شد . به عقیده بسیاری از صاحب نظران سیاسی، امضای این قرارداد امنیتی میان دو کشور نقطه عطفی در روابط آنان محسوب می‌شود. در واقع، از آنجا که بخشی از مشکلات امنیتی، ناشی از عدم گفت‌وگوی مسؤولان ایران و عربستان با یکدیگر بود، امضای این موافقت‌نامه، باب گفت‌وگو را بازکرد و دولت سعودی که پیش از این با سفر اتباعش به ایران به شدت مخالفت می‌کرد، با ایجاد خط هوایی تابستانی از دمام به شهرهای مشهد و تهران موافقت نمود.

اما کمتر از پنج ماه بعد، باز عاملی خارج از اراده دو کشور، تاثیرات خود را بر روابط ایران و عربستان گذاشت. حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نه تنها روابط ایران و عربستان را وارد دوره‌ای جدید کرد، بلکه طرح پذیرش دو کشور اسرائیل و فلسطین که چند روز بعد قرار بود توسط جرج دابلیو بوش اعلام رسمی شود را به بایگانی فرستاد. آمریکا در پاییز همان سال به افغانستان و دو سال بعد به عراق یورش برد. حملاتی که منطقه را در موجی از ناامنی فرو برده و قدرت‌های منطقه‌ای را وارد درگیری‌های طولانی مدت کرد که تا امروز هم ادامه دارد.

حمله آمریکا به عراق موجب قدرت گرفتن شیعیان در عراق و به تبع آن افزایش نفوذ ایران در این کشور شد. امری که موجبات نارضایتی عربستان را فراهم آورد. البته نباید دسترسی ایالات متحده به منابع نفتی عراق را نیز نادیده گرفت که باعث کم‌رنگ شدن نقش عربستان در معادلات انرژی آمریکا شد. عربستان که در سال‌های پیشین می‌توانست رئیس‌جمهور ایالات متحده را به چالش بکشد، حالا دست پایین‌تر را داشت. برای همین رویکرد این کشور به ایران بسیار دوستانه‌تر شد. در سال ۱۳۷۸ تعامل و رایزنی‌های دو کشور در زمینه نفت در قالب مذاکره و ارسال پیام موجب شد تا قیمت نفت با ۶۰ درصد رشد به بیش از ۲۵ دلار در هر بشکه برسد.

محمد صدر که در این دوره معاونت عربی و آفریقایی وزارت خارجه را بر عهده داشت درباره این روابط می‌گوید: «پادشاه عربستان علاقه فراوانی به آقای خاتمی داشت. بارها ملک عبدالله به من گفت که خاتمی را برای حج به عربستان بیاور. عبدالله گفت اگر این سفر انجام شود من تمام کارهای خود را رها خواهم کرد و همراه خاتمی، لباس احرام خواهم پوشید و اعمال حج را انجام خواهم داد.»

در این اثناء منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با استقرار حکومت شیعی در عراق تأمین می‌شد، در حالی که عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود و از دولتی سکولار در عراق که سنی‌ها در آن قدرت داشته باشند حمایت می‌کرد. برای همین عربستان حامی حضور نیروهای آمریکایی در عراق بود که سدی در مقابل نیروهای شیعی محسوب می‌شدند.

ایران و عربستان در دوران احمدی نژاد و روحانی

روی کار آمدن احمدی نژاد مشابه با یک انقلاب تازه در سیاست خارجی ایران بود. اگرچه محمود احمدی‌نژاد در دوران ریاست جمهوری‌اش ۵ بار به عربستان رفت، اما این سفرها باعث نشد تنش بین دو کشور کاهش یابد. اعدام چند شهروند ایرانی در عربستان و همدستی با آمریکا برای سناریوچینی علیه ایران روابط دو کشور را سردتر کرد. ایران در دوره احمدی‌نژاد بارها خواهان کاهش تولید اوپک و افزایش قیمت نفت شد، اما عربستان با این پیشنهاد مخالفت کرد. البته سال‌های وفور درآمد نفتی هر دو کشور را سرشار از پول و طرح‌های عمرانی کرد.

نفوذ ایران در عراق، دست بالای ایران در جنگ سوریه، ساقط شدن دولت‌های محافظه کار عربی و قدرت گرفتن حزب‌الله و حوثی‌ها در لبنان و یمن، فرازهایی بود که عربستان را در موضع ضعف قرار داده بود. همچنین برنامه هسته ای ایران باعث شد مقامات عربستان به شدت از جانب ایران احساس خطر کنند. ریاض پیش از تحریم‌های بین‌المللی ابتدای دهه ۹۰ که به مذاکرات برجام انجامید، بارها به کشورهای خریدار نفت ایران اطمینان خاطر داده بود که نگران جایگزینی و قیمت نفت نباشند، چون این کشور می‌تواند با جبران سهمیه ایران از افزایش قیمت و عدم تامین نفت جلوگیری کند. تلاش‌هایی که نشان از سطح بالای نگرانی در موازنه قدرت با ایران داشت.

با روی کار آمدن روحانی، رئیس‌جمهوری که مورد حمایت جدی هاشمی رفسنجانی قرار داشت، امیدها به بالا رفتن سطح همکاری در دو طرف ایجاد شد. اما مولفه‌های ارتباط بین دو کشور به کلی تغییر کرده بود. علاوه بر اینکه ملک‌عبدالله هم به زودی جای خود را به ملک سلمان داد. کسی که ارتباطات شخصی با مقامات ایران نداشت و طبعا نمی‌توانست روابطی در حد و اندازه پیشین با ایران برقرار کند.

ایران و عربستان تقریبا در همه مسائل منطقه در دو نقطه مقابل هم ایستاده بودند، اما برجام جنس دیگری بود. در جریان مذاکرات برجام، عربستان که نزدیک شدن ایران و آمریکا به یکدیگر را برای منافع استراتژیک خود خطرناک می‌دانست، با تمام توان برای جلوگیری از آن تلاش کرد. حضور ناگهانی سعود الفیصل وزیر خارجه وقت عربستان در محل مذاکرات و گفت‌وگوهایش با جان کری وزیر خارجه آمریکا که باعث تعویق توافقات بود، ناگفته‌های بسیاری را درون خود داشت.

ظریف درباره حضور وزیر خارجه عربستان گفته: «واقعیتی که وجود دارد این است که آن روز تقریبا ما به توافق رسیده بودیم. همان تفاهمی که بعدها در لوزان مطرح شد. قرار بود عصر همان روز اعلام کنیم که روی کلیات توافق کردیم؛ همان چیزی که تقریبا در لوزان صورت گرفت. اما به چه دلیلی به هم خورد؛ برخی معتقدند تماس‌هایی در واشنگتن با کاخ سفید گرفته شد و برخی می‌گویند در ملاقات فیصل و کری صحبت‌هایی رد و بدل شد.»

ایران از زمان پیدایش، همواره در مرزهای غربی خود دچار چالش ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک بوده است. از درگیری با امپراتوری روم و بعدت